



جامعه‌شناسی در پاساز گردی

دخترهای و پسرهای جوان (عشاق) مشتری ثابت این مغازه‌ها هستند.

مکان: سطح شهر
زمان: حوالی غروب
موقعیت: ترافیک، سرازیر شدن انسان و ماشین به نقاطی از شهر
پاساز یک لغت فرانسوی به معنی بازار سروپوشیده که دو در دارد، یکی ورودی و یکی خروجی است. متراffد این لغت در زبان ما بازارچه، راهرو، گذرگاه آمده است.

بله دقیقاً راهرو و گذرگاهی است که جمعیت انسانی را شاهد هستیم که از جلوی مغازه‌های شیک و فانتزی در حال گذشتند. به تجربه شخصی می‌توان درین مردم در پاسازهای گوناگون قدم زد و به رفتارشان دقت کرد.

مشتری‌های گوناگون از سینم مخالف را شاهد هستیم اما همیشه، تأکید می‌کنم همیشه و حتماً یک خانم همراهشان هست که در حال توصیف و نظر دادن در مورد لباس و رنگ و مارک آن است.

قدم زدن درین جمعیت و بهنوعی پاساز گردی در کنار مصرف گرایی و مسائل اقتصادی و مادی آن، فواید دیگری نیز برای فردی که با دقت درین اجتماع خود قدم می‌زند، دارد. دیدن انسان‌های

اغلب گفتگویشان باهم دیگر در مورد کمودهای زندگی شان است و اینکه چه وسایلی را مدنظر دارند تا برای منزل تهیه کنند. گاهی هم شاهد جروحت و اختلاف نظر بین این زوج‌ها در محوطه پاساز هستیم که با صدای بلندشان، فضای تبدیل به دادسرای خانواده می‌کنند.

غازه‌های جذاب دیگری نیز در پاساز وجود دارد که مخصوص فروش وسایل کادویی و مناسبتی است. این مغازه‌ها

معمولًا دو الی سه کالای فرنگی و آنتیک را پشت ویژن به صورت ویژه با

نورپردازی خاص برجسته می‌کنند و به نوعی با این کار از مشتری دلبری کرده و احتمال فروش کالای خود را بالا می‌برند.

نقاط مختلف شهر و همچنین حومه‌ی شهر به مراکز خرید اصلی می‌آیند در نوع خود یک جامعه‌شناسی است.

دیدن نحوه قدم زدن افراد مختلف، نوع صحبت‌هایشان، شکل تصمیم‌گیری برای خرید یا قانع شدن برای نخریدن کالایی، نحوه آوردن کودکانشان به پاساز، برخورد افراد با فروشنده‌ها، نوع نگاه افراد به ویژین‌ها و همچنین موارد بسیار شگفت‌انگیز دیگر، همه مواردی است که می‌تواند یک عصر تا شب شما را حسابی سرگرم کند. از دیدن آدمهای مختلف با فروشنگ‌های مختلف حتی اگر در تضاد با فروشنگ و نوع زندگی تان است به وجود می‌آید و مطمئن باشید اگر با دقت

گشته در یک پاساز بزند و رفتار افراد را زیر نظر بگیرید، دست آخر با لبخند از آنجا خارج خواهد شد و تاریخ دادن به منزل، خاطرات خنده‌داری از ملاحظه‌ی آدم بهتر شدن نشریه ییان موجود است ولذا از سایر دوستان عزیز نیز خواهشمندی اگر پیشنهادات و انتقاداتی دارند به ما انتقال دهنند تا برای بهتر شدن و عمومی تر شدن نشریه از آن‌ها استفاده نماییم. پیش‌آغاز دهه میارک فجر را به شما عزیزان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم، دورانی که حتی با گذشت دهه‌ها هنوز هم در یاد و خاطره مردم باقی مانده است و امید اندوه بر دل بازماندگان باقی ماند، اما است نسل جدید کشور با شناخت و بهره امیدواریم از این به بعد با تدابیری از بروز آن گونه حوادث در کشور جلوگیری کرد پیشرفت میهن خود تلاش و پشتکار نشان دهند.

همچنین با پایان فصل امتحانات، امیدوارم شروع ترم جدید تحصیلی برای همه دانشجویان گرامی سرشار از اتفاقات خوب و در پایان با توجه دلخواه همراه باشد و پژوهشگاه علوم انسانی نیز به رغم خود با مهیاکردن فضای باکیفیت آموزشی، پژوهشی و رفاهی در این راه پیار و پاور

دانشجویان باشد تا آن‌ها نیز باشیان بهتر در این زمینه‌ها بتوانند در ارتقای علمی خود، پژوهشگاه علوم انسانی و کشور کوشش نمایند.

به خاطر دارم که طی یک سال پیش در پیشتر شماره‌های نشریه و سخن آغازین مصیبیتی را تسلیت گفته‌ام و انگار این قصه همچنان سردراز دارد. خاطره تلخ دی‌ماه سال گذشته که مربوط به حادثه ساختمان‌پلاسکو بود، دی‌ماه امسال نیز با شباهتی برای کشته نفت‌کش سانچی اتفاق افتاد. مبارزه با آتش و درنهایت فروپاشتن و محو شدن ساختمان پلاسکو و این بار هم مبارزه با آتش و فروپاشتن و

حسین سعادت
دانش آموخته کارشناسی ارشد
رشته علوم اقتصادی
Hosseineconomy90@gmail.com



محو شدن کشتی سانچی. تکرار مصیبت و تسلیت و فراموشی و بازهم تکرار مصیبت و تسلیت و فراموشی و تکرار و تکرار و تکرار. اما خارج از این‌ها، با نگاهی به حوادث تلخ یک سال اخیر مشاهده می‌کیم که ضعف‌های سازمانی و مدیریتی و همچنین اعمال نکردن استاندارهای یین‌مللی در هر زمینه‌ای، در شدید مصیبت های وارد و نفیش بسیاری داشته‌اند. از برخورد دو قطار مسافری در هفت‌خوان سمنان گرفته تا حادثه آتش‌سوزی و فروریختن ساختمان پلاسکو، انفجار در معده بیرون از بورت آزادشهر، مرگ کولبران، تصادف اتوبوس حامل سریازان در استان فارس، تصادف اتوبوس دانش آموزان دختر، زلزله استان کرمانشاه و درنهایت نیز حادثه کشتی سانچی. مرگ و میرهای این سازوکارهای مناسب کاهش داد که باید از سوی مسئولین محترم انجام شود. این حوادث که تمام شدن و فقط غم و اندوه بر دل بازماندگان باقی ماند، اما این‌ها از آن‌هاست و دیگر کشور از آن تک تک مردم و نسل‌های آینده است. این‌هاست و هر جور خواستند آن را پیش ببرند، بلکه متعلق به همه ماست و اکنون من و شما باید مدعی باشیم که انقلابی که با آرمان‌های بزرگ آغاز شده، اکنون در کجای راه است؟ و کدام مسئول به وظیفه اش برای تحقق آرمان‌ها عمل نکرده است؟

می‌توانیم بداند دغدغه، سر در زندگی خود فرود بد و کاری با آنچه در جامعه مان می‌گذرد، نداشته باشیم اما اگر دل در گروی اعتلای ایران اسلامی داریم، همه آرمان‌های بهمن ۵۷ را باید سرلوحة خود قرار داده و هر روز و هر هفته و هرماه و هر سال از هر صاحب اختیاری در حکومت پرسیم که برای آرمان‌ها یمان چه کردید؟ چه اقدامی را پیش بردید؟ اگر کشور رامال خود بدانیم، دغدغه آن را همواره در خود حفظ کیم و از مسئولان مطالبه کنیم، می‌توان امید داشت که انقلاب اسلامی همچنان زنده است و اگر هم نقص و عیب و انحرافی دارد می‌توان آن را اصلاح نمود.

به خاطر دارم که طی یک سال پیش در پیشتر شماره‌های نشریه و سخن آغازین مصیبیتی را تسلیت گفته‌ام و انگار این قصه همچنان سردراز دارد. خاطره تلخ دی‌ماه سال گذشته که مربوط به حادثه ساختمان‌پلاسکو بود، دی‌ماه امسال نیز با شباهتی برای کشته نفت‌کش سانچی اتفاق افتاد. مبارزه با آتش و درنهایت فروپاشتن و محو شدن ساختمان پلاسکو و این بار هم مبارزه با آتش و فروپاشتن و



ماهنه‌های دانشجویی بیان
صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی - اجتماعی
مدیر مسئول: بشیر معتمدی
مدیر اجرایی: منوچهر صابر
سردیزیر: حسین سعادت
هیأت تحریریه: الهه اسدپور، لیلا امیری فرد، سلیمان کریم زاده و فریبا ملا اکبری
ویراستار: لیلا امیری فرد
طرح و صفحه آراء: سعید قهرمانی

همچنان سردراز دارد. خاطره تلخ دی‌ماه سال گذشته که مربوط به حادثه ساختمان

پیشتر شماره‌های نشریه و سخن آغازین مصیبیتی را تسلیت گفته‌ام و انگار این قصه همچنان سردراز دارد. خاطره تلخ دی‌ماه سال گذشته که مربوط به حادثه ساختمان‌پلاسکو بود، دی‌ماه امسال نیز با شباهتی برای کشته نفت‌کش سانچی اتفاق افتاد. مبارزه با آتش و درنهایت فروپاشتن و محو شدن ساختمان پلاسکو و این بار هم مبارزه با آتش و فروپاشتن و

دکتر بشیر معتمدی
مدیر مسئول



امسال، وارد چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی می‌شویم. انقلابی که با آرمان‌های بزرگ، خون شهدای عزیز و رنج و زحمت فراوان به سرانجام رسید؛ آرمان‌های همچون آزادی، استقلال، برابری. پس از آن سال‌ها، جوانان این مژده‌بیوم که آن روزها را دارند که برای چه کسانی انقلاب کرند؟ و هزاران سؤال مشابه دیگر...

آنچه مسلم است این است که انقلاب متعلق به هیچ گروه، جناح و قشر خاصی نیست، متعلق به همه مردم است و به تعییر امام خمینی مردمی ترین انقلاب عصر حاضر است. گویی کشور ما اسیر بوده و اکنون آزاده شده است و دیگر کشور از آن تک تک مردم و نسل‌های آینده است. این هیچ کس نمی‌تواند نسبت به سرنوشت آن بی‌اعتنای باشد، همان‌طور که هیچ کس هم نمی‌تواند مدعی شود که حکومت متعلق به آن‌هاست و هر جور خواستند آن را پیش ببرند، بلکه متعلق به همه ماست و اکنون من و شما باید مدعی باشیم که انقلابی که با آرمان‌های بزرگ آغاز شده، اکنون در کجای راه است؟ و کدام مسئول به وظیفه اش برای تحقق آرمان‌ها عمل نکرده است؟

می‌توانیم بداند دغدغه، سر در زندگی خود فرود بد و کاری با آنچه در جامعه مان می‌گذرد، نداشته باشیم اما اگر دل در گروی اعتلای ایران اسلامی داریم، همه آرمان‌های بهمن ۵۷ را باید سرلوحة خود قرار داده و هر روز و هر هفته و هرماه و هر سال از هر صاحب اختیاری در حکومت پرسیم که برای آرمان‌ها یمان چه کردید؟ چه اقدامی را پیش بردید؟ اگر کشور رامال خود بدانیم، دغدغه آن را همواره در خود حفظ کیم و از مسئولان مطالبه کنیم، می‌توان امید داشت که انقلاب اسلامی همچنان زنده است و اگر هم نقص و عیب و انحرافی دارد می‌توان آن را اصلاح نمود.

عصر انقلاب

انقلاب‌های فرانسه در قرن نوزدهم، باشد اما در کل چارچوب خاصی برای انقلاب شکل نگرفت و به همین خاطر امپراتوری چین، انقلاب‌های مشروطه خواهان در ایران و عثمانی، انقلاب روسیه گهگاه حتی بین پروانشان در گیری‌های خویشی اتفاق می‌افتد که نمونه‌اش را می‌توان در پایان اولین مرحله از این عصر و در فاصله انقلاب فوریه تا حادث اکبر و روی کار آمدن بشویک‌ها در روسیه دید.

اگر عمر کوتاه انقلاب فرانسه از شکل گیری تفکر منسجم برای انقلاب‌های بعدی جلو گیری کرد، اما قدرت گیری بشویک‌ها در روسیه و پیروزی‌های آنان بر دشمنانشان نوید شکل گیری این الگو را پدید آورد.

الگوی کمونیستی که از دل تجربه سویلیستی کمون پاریس و توسط مارکس عرضه شده بود با تغییرات لینین توسط بشویک‌ها در روسیه پیاده شد و ظهور دوره جدیدی از عصر انقلاب را نوید می‌داد.

جلسات بین‌المللی سویلیست‌ها و کمونیست‌ها که تا این زمان به سختی برگزار می‌شد اکنون جای ثابتی یافته بود و راحت‌تر می‌توانست ارتباط خود را با دیگر انقلایون برقرار کند و تفکر صدور انقلاب دوباره بیدار شد ولی این بار نه به سویله ژنرالی به نام ناپلئون که به‌وسیله تشکل‌های سویلیستی و کمونیستی (ازینجا به بعد به جهت سهولت برای اشاره به این افراد از واژه مصطلح چپ استفاده می‌کنم) در کشورهای مختلف. با پایان جنگ جهانی اول و خلاً ناشی از تغییراتی که در ساختار حکومت‌ها اتفاق می‌افتد تحولات انقلایی در کشورهای مختلف سرعت پیشتری به خود گرفت و چپ‌های تازه نفس توanstند تشکل‌های قدرتمندی را در کشورهایشان تأسیس کنند و جمعیت کثیری را به کیش خود درآورند.

همزمان با رشد چپ‌ها که به مخالفت بانظم قدیم و شورش علیه پدران شناخته می‌شوند جنبش جدیدی از نیروهای کهن در مقابل با چپ‌ها و در دفاع از نظام پدرانه سابق، به وجود آمد (که یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های آنان ارتش های ملی بود) که رشد این‌ها نیز در هرج و مرچ ناشی از جنگ جهانی قابل توجه بود.

در سال ۱۹۳۱ و پس از چند سال آشوب

کرد: (۱) از ۱۷۸۹ و شروع انقلاب فرانسه (۲) از ۱۹۱۲ و پیروزی انقلاب روسیه (۳) از ۱۹۱۷ تا پایان جنگ داخلی اسپانیا در ۱۹۳۶ یا باکمی اغمض، ۱۹۴۵ پایان جنگ جهانی دوم (تشیت)

زمان فقط در حد سیاهی لشکر در سپاه حاکمان و لردها و اشراف می‌توانست خودی نشان دهد و باید همیشه در سایه فرمادهان خود محو می‌شد ولی ظهور این عصر با واقعه‌ای همراه بود که این بیداری مردم سیاری، خصوصاً اهالی کشورهای همسایه فرانسه می‌شود و نگاه آنان به سمت فرانسه جلب می‌شود و حوادث آن را دنبال می‌کنند، اما سرعت

تحولات و همچین عمر کوتاه آن انقلاب مانع از ایجاد چارچوب مشکلی برای دیگر انقلاب‌ها می‌شود و در حد الهام بخشی می‌ماند، البته که در این دوران

حرکت‌های سیاری شکل می‌گیرد و تغیرات زیادی در صحنه سیاسی کشورها در هم شکست. دیگر تغییر حکومت‌ها فقط از کشمکش اشراف ناشی نمی‌شد و مردم نقش خود را در این میان بازیافتند.

خوشحالی؟

الهه اسد پور
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته ادبیات فارسی
e.asadpoor@yahoo.com

قرار گذاشته بودیم چله‌ی کوچک زنستان که گذشت عقد کنیم. عقد می‌کردیم اگر جنگ می‌گذاشت. اما همه می‌دانستند جنگ که بیاید با کسی شوخي ندارد و نداشت. همان اوایل جنگ بود که همه وسایلشان را توى چمдан ریختند و رفتند که برونده. طوری که انگار هیچ کدامشان اینجا زندگی نکرده بودند، عاشق شده بودند و خاطرهای نداشتند. بوی مرگ که پیچید تقریباً همه فراموش کردند روزی اینجا وطشان بود. همه رفتند و محبویه هم رفت. محبویه را برندند. این را از آخرین نگاهی که به چشمانم کرد فهمیدم. دل رفتن نداشت و جایی برای ماندن.

می‌خواستم بگویم قول می‌دهم بعد از چله‌ی کوچک بیایم و زیر سقف کوچکی که خودم قرار بود بازمش باهم زندگی کنیم. اما هیچ کدامشان رانگفت. فقط نگاهش کردم و به خدا سپردمش. حالا از آن روز چهار چله‌ی کوچک آمده و رفته.

جنگ تمام شده و من به دنبال محبویم آمدم. محبویه درست پشت این دیوار است.

تنها نیست اما، حیب حالا او زندگی می‌کند. حیب هم فراموش کرده بود کجا زندگی کرده. مثل تمام آدمهای که فراموش کردند.

می‌خواهم برrom داخل همین خانه‌ای که حتماً حیب برای محبویه ساخته. بروم یقه‌ی حیب را بگیرم و از خانه بیرونش کنم. آن وقت رو به روی محبویه بنشینم و از همه‌ی چهار چله‌ای که بدون او گذشت برایش بگویم... امانی روم.

تنها روی دیوار خانه‌اش می‌نویسم. نمی‌دانم دقیقاً مخاطبم چه کسی است. حیب‌یا محبویه. اما می‌نویسم «خوشحالی؟» و می‌روم تا برای چله‌ی کوچکی که سردرتر از هرسال است آمده شوم.



دودم درگی

فربیا ملا اکبری
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته زبان های باستانی
faribaakbari207@yahoo.com

در سالن انتظار کلینیک نشسته‌ام پشت در اتاق پزشک عمومی، صدایم می‌کند. صدایی می‌گوید: نوبت شماست. دستم را می‌گذارم روی دستگیره درو می‌چرخانم و می‌روم داخل، سلام می‌کنم و روی صندلی کوچک و کم ارتفاعی شیبه صندلی‌های کفش فروشی می‌نشینم. دکتر به نظر خسته می‌آید. از بیرون صدای‌های عجیبی در اتاق پیچیده. صدایی شیبه کشیده شدن متده میز و صندلی روی زمین... دکتر عینکش را روی صورتش جابجا می‌کند و می‌پرسد مشکل چیست؟ شروع می‌کنم گویی می‌خواهم طماری که پادشاه فرمان داده را باز کنم، بخوانم. صدایم را بلندتر می‌کنم و می‌گوییم آقای دکتر من در طول روز احساس خواب آلودگی می‌کنم می‌پرسد شب‌ها خوب می‌خوابی؟ بلاfaciale می‌گوییم ساعت‌های خوابم طیعی است ولی برنامه روزانه‌ام به هم‌ریخته... فکرم پرواز می‌کند چند لحظه فکر برنامه روزانه "برنامه روزانه... صبح‌ها دختری به نام من" خود را به‌زور در مترو جامی‌دهد و می‌رسد. به استخر، هر روز در کنار استخری به عمق یک و نیم متر برای نجات چند پیروزمن که در آب نیم متری راه می‌روند و یا دخترانی که حمام آفتاب می‌گیرند به انتظار می‌نشینم. سایه من در آب گاهی شیبه قلاب انتظار ماهیگیری است که در گodalی نشسته و با چشم‌های باز در انتظار ماهی کوچکی است.

سَكَّي

استاد سیل دوبلاسی ام هارمونیکا فوت می‌کنم حوصله ندارم بگوییم دختری نداد هستم با اشتها کتاب خوانی که قبل ترها این توهمند را داشتم که روزی به جایی می‌رسم. باید به دوستان بگوییم دانشجویی حسن‌های خودش را دارد آیا می‌دانند که داشتن کارت دانشجویی بلیط موزه رانیم بهای کند؟ کسی می‌پرسد چرا از ایران نمی‌روی برای تحصیل دلم می‌خواهد

دست‌هایم را روی گوش‌هایم بگذارم سعی می‌کنم توی مفرم به کدهای توانم قیافه‌اش را تصور کنم احتمالاً الان چشم‌هایش گرد شده عضلات پیشانی اش منقبض شده و به لب‌هایش تکان‌های عجیبی می‌دهد خط میخی! زبان‌های باستانی! حرف بزنم و بیشتر نگاه کنم مثل دیوانها. کد دوم: تا جایی که ممکن است دیر جواب بدhem پس نگاه می‌کنم و اکنون را طولانی می‌کنم و با تأخیر می‌گوییم تصمیم دارم به‌زودی بروم به پیزا نمی‌دانم پیزا کجاست اما حدس می‌زنم دانشگاه خوبی در ایتالیا باشد فکر می‌کنم با درس خواندن در آنجا حتماً جزء یکی از صد ساختیت تأثیرگذار دنیا می‌شوم و از افکار اقتباس‌های سینمایی می‌شود...

صبح فردای

دبیل شماره آزمایشگاه می‌گردم به آزمایشگاه زنگ می‌زنم خانم محترمی گوشی را برمی‌دارد و می‌گوید جواب آزمایش آماده است. دفترها و کتاب‌ها را رهای کنم. به کلینیک می‌روم. از راپله بلندی پایین می‌روم. به سالن کوچک روشی می‌رسم. خانمی با مقننه سرمه‌ای می‌گوید در سالن کناری منتظر بمانم در سالن آدم‌های مختلفی منتظر هستند. با خواندن تابلوی اعلانات وقت را می‌گذرانم. تا نوبتم شود بیشتر از یک ساعت می‌گذرد. دکتر مرد چهارشانه چاقی است با روپوش سفید، صورتی پهن و بی‌تفاوت دارد. جواب آزمایش را می‌خواند. اصطلاحات علمی می‌گوید و بعد سری تکان می‌دهد و با اطمینان می‌گوید: همه چیز خوب است مشکلی ندارید. با نشانه های زیادی از بی‌حصله‌گی در صورت‌گوش می‌دهم و صاف به چشم‌هایش نگاه می‌کنم. می‌گوییم ممنون.

ناجی استخر هستم نمی‌ینمش ولی می‌عنام من می‌رود به کلاس سازده‌نی و فوت می‌کند در بیست و چهار سو راخ ساز و گوش جان می‌سپارد به "د" ر می‌فالل" استاد و شب‌های خسته‌اش رامی گشاند در اتاق در هم و بره‌می‌ین مدادها و کاغذها. دفترهای گوریه گور و خواندن رمان‌ها به جای کتاب‌های تکلیف شده درسی. دکتر دفترچه را باز می‌کند و چیزهایی می‌نویسد که حتی به‌زحمت هم نمی‌توانم کلمه‌ای بازی آن را بخوانم چند حرف A را متوجه می‌شوم و یک ۰۰۰ آویزان شده از انتهای یک فنر را. سینه‌اش را صاف می‌کند و می‌گوید آزمایش خون است. صبح ناشتا برو و آزمایش بده. در ذهنم ثبت می‌شود: حتی‌ا فردا باید آزمایش بدhem: "صبح زودتر از خواب ییدار می‌شوم خسته و عصبی از آزمایش دلهره دارم می‌ترسم به آزمایشگاه می‌روم و شماره می‌گیرم می‌نشینم زنی با دو تابجه‌اش روبرویم نشسته. بچه گریه می‌کند. عصبی‌تر می‌شوم، چرامادرش دهانش رانمی‌بندد؟ کلافه می‌شوم. وقتی نوبتم می‌شود داخل اتاق می‌روم خانمی با پوشش سفید جلو می‌آید می‌ترسم لبخند پنهان میزند می‌گوید در دنار در سرنگ را آماده می‌کند چیزی را ترک و سفت بالای آرنج ام می‌بندد و قوش است آن سوزن را فرمومی کند در رگ یچاره‌ام. سرم را به سمت پنجره می‌کند چرخانم به بیرون نگاه می‌کنم به درخت ها به چمن‌ها به ساختمان‌ها به مردم که می‌رونند و می‌آیند به همه چیز می‌خواهم حواس پرت شود سوزن سوزن را حس می‌کنم. سوزشی به کوتاهی یک لحظه زن می‌پرسد درس خواندی؟ چه رشته‌ای؟ سرم را برنمی‌گردانم همان‌طور که بیرون را نگاه می‌کنم می‌گوییم بله زبان‌های باستانی، خط میخی می‌گوید: بهبه!! چه جالب کار هم می‌کنی؟ می‌گوییم بله

پایان اقتدار بانک‌های مرکزی



لیلا امیری فرد
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته علوم اقتصادی
lilaamirifar@gmail.com

اگر بخواهیم مقایسه‌ای صورت بدھیم درواقع «بلاکچین» همان دکترین کل است که تمامی معاملات و پرداخت‌ها و دریافت‌ها در آن ثبت می‌شود. یعنی کوین چند ویژگی دیگر دارد که آن را از سایر ارزها متمایز می‌سازد که عبارت‌اند از:

بسیار مهم را مطرح کرد و آن اینکه علم ریاضیات در خلق این نوع پول‌های رمزنگاری شده در خدمت چه کسانی است؟ آیا می‌تواند پول را از کترل ابر-ثروتمندان که انحصار کامل پرپول دارند، رها کند یا نه بر عکس اتفاقاً باعث تقویت

- | | |
|---|--|
| <p>۱- تمکن از داده ها</p> <p>۲- حذف بوروگرام</p> <p>۳- ناشناس بودن</p> <p>۴- شفافیت</p> <p>۵- سرعت نقل و انتقال بسیار</p> <p>۶- کارمند بسیار ناچیز.</p> | <p>آنها و افرایش شکاف طبقاتی می شود؟</p> <p>ابتدا در این یادداشت، این نوع پول و مهم ترین محصول آن یعنی یست کوین را تعریف می کنیم.</p> <p>بیت کوین در واقع نوعی پول رمزنگاری شده همتا به همتای محض است که اجازه</p> |
|---|--|

مسئله کنترل و اعمال اقتدار روی یک پول از دهد پرداخت‌های آنلاین مستقیماً از یک شخص به شخص دیگر بدون هیچ واسطه یا نهاد مالی انجام گیرد. مهم ترین ویژگی بیت کوین که آن را از سایر ارزها مستثنای سازد این است که تمرکز زدایی شده است، یعنی هیچ نهاد یا مؤسسه مالی کنترل شبکه بیت کوین را در اختیار ندارد. این ویژگی برای بسیاری از مردم کار راحت می‌کند چراکه این امر

بدان معناست که بانک‌های بزرگ کنترل پول آن‌ها را ندارند. این کار توسط یک «بلاکچین» انجام می‌شود که درواقع شبکه‌ای از معاملات و برای همگان آشکار است، یعنی تمامی کسانی که می‌خواهند وارد معاملات شوند به تمامی معاملات انجام شده دسترس دارند.

بدون تردید شکل‌گیری پول‌های رمزنگاری شده در جهان امروز محصول انقلاب اطلاعات است که بنیاد این انقلاب را توسعه دستگاه‌های کامپیوتری و نیز دستگاه‌های برنامه‌ریزی شکل می‌دهد. بعازای اینکه انقلاب در عام فیزیک منجر به توسعه بمب اتم شد و میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان به کام مرگ کشاند، این پرسش اساسی مطرح شد که چگونه می‌توان از قرار گرفتن علم در دستان قدرتمندان و استفاده از آن به عنوان یک سلاح مرگبار جلوگیری کرد؟ اکنون و بعد از سال‌ها تلاش در جهت از بین بردن قدرت دولتها در انتشار پول و تبدیل کردن آن به یک واسطه مبادله که از کنترل دولتها و قدرتمندان خارج شده است و خلق یک نوع پول جدید به پشتونه ریاضیات باهدف اینکه پول را از انحصار قدرتمندان و دولتها رها کند، آیا این موضوع منجر به کاهش اعمال قدرت طبقه سرمایه‌دار شده است؟ حال دوباره باید همان سؤال قدمی و البته

